

به مناسبت شانزده آذر، دانشگاه در زنجیر

اهمیت دانشگاه در توسعه کشور

بشر در تمامی زندگی خود به دنبال دو چیز بوده است و هنوز هم در این مسیر حرکت میکند و به همین جستجو ادامه خواهد داد و هرگز بدان نمیرسد و هرکس هر زمان ادعا کند بدان رسیده است در قضاوت خود خطا کرده است. آن چیست؟ آن دو چیز است، یکی حقیقت و دیگری عدالت. (۱) این جستجوگری، جستجوی همواره و مدام بشر، قرن‌هاست علاوه بر راهکارها و روش‌های متداول و عادی در جامعه شهروندی در مجموعه‌هایی به نام مدرسه، دانشگاه، دانشکده، مراکز پژوهشی علمی و حرفه‌ای به شکل سازمان یافته و متدیک ادامه دارد. پس ایجاد دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و نگهداری و گسترش آنان و افزودن رشته‌های آموزشی و دانشکده‌ها و مراکز پژوهشی تخصصی در زمینه‌های علمی و تکنیکی نوین لازمه رشد یک کشور است. اما دانشگاه به مفهوم نهاد تولیدکننده‌ی علم نباید زیر سلطه قدرت، ایدئولوژی و مرام، دین و مذهب و دولت باشد. دفاع از استقلال دانشگاه‌ها و استادان و دانشجویان یکی از ضرورت‌های مهم رشد علوم و تکنولوژی و رشد سیاسی، پیشرفت اجتماعی، شکوفایی استعدادها، اقتصادی، تحولات فرهنگی، آفرینش‌های هنری است که به تامین آزادی پژوهش و حق آزادی اندیشه و بیان کمک اساسی میکند. استقلال و آزادی همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش از دبستان تا مراتب عالی دانشگاهی اجتناب‌ناپذیر است. به غیر از دو اصل بالا، یعنی ایجاد مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی از یک سو و حفاظت از استقلال آنان از سوی دیگر، مورد سومی در ساختار آموزشی کشور وجود دارد از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد و آن عبارت است از تامین بودجه‌های آموزشی و آموزش‌های رایگان و اجباری (تا مدارجی که بنا بر نیازهای جامعه توسط قانون تعیین می‌شوند). زیرا در دنیای کنونی با توجه به رقابت‌ها و مدیریت‌های مبتنی بر سیستم "انتلیجانس اقتصادی" (۲) هیچ کار علمی و پژوهشی بدون پشتوانه مالی استوار امکان‌پذیر نیست. تنها در اثر برخورداری از بودجه لازم و کافی است که دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی می‌توانند به گسترش تبادل و تعامل و بدیل‌گرایی و مشارکت به تنوع علمی و عملی دست پیدا کنند.

نقش دانشگاه در مدرنیته و لائسیته

در بررسی رابطه آموزش با حقوق انسانی و مدرنیته و لائسیته که نقش عمده ای در استقرار دموکراسی دارند باید یاد آور شد که اساس آزادیخواهی ابتدا بایستی در کانون خانواده نشو و نمو پیدا کند؛ سپس در مدرسه و دانشگاه جان بگیرد و تکمیل شود. به عبارت دیگر از زمین خوب محصول خوب حاصل میشود. پس اهمیت آموزش و موسسات آموزشی مستقل و آزاد و رایگان در همه سطوح و طبقات اجتماعی به ویژه قشر هایی که از امکانات مادی کمتری برخوردار هستند لازمه جوامع انسانی است. در چنین شرایطی است که آموزش و پرورش دموکراتیزه می شوند و ترویج پیدا می کنند و متد ها و روش های علمی تکامل می یابند و زمینه برای ایجاد یک جامعه مدرن فراهم می آید. در همین شرائط است که اساس لائسیته که از نظر من فقط جدایی دین و عقیده از دولت و حاکمیت، نیست - بلکه لائسیته همینطور بدین معنا است که داشتن با نداشتن باور و دین، برخورداری یا عدم برخورداری، از مدارج تحصیلی و علمی و دانشگاهی و شغلی و حرفه ای نه به حقوق انسانی شهروندی چیزی را اضافه و یا از آن حقوق چیزی را کم میکند - نیز هست. پس وجود مراکز آموزشی مستقل و آزاد از نهاد قدرت و کانون رشد کلان جامعه مدنی و بنیاد اساسی توسعه و ترویج مدرنیته و لائسیته است. در واقع مدرسه و دانشگاه و موسسات آموزشی جایگاه هایی هستند که در آنجا تخم حقوق انسانی کاسته میشود - از کانون خانواده با آموزش پدر و مادر- و نهال آن در مراحل مختلف تحصیلی پرورش پیدا میکند و ثمره می دهد. در چنین وضعیتی وظیفه کل جامعه است که با هوشیاری و سرمایه گذاری مادی و معنوی از آن دفاع کند. بدون تردید باید گفت در یک جامعه به همان اندازه که ارتش و نیروی نظامی و پلیس می تواند در امنیت و صلح اجتماعی موثر باشد، مدرنیته و لائسیته نیز می توانند در امنیت اجتماعی و گردش سامانه های دموکراسی اثر گذار باشند و به نوبه خود، با رعایت حقوق مدرن و اصول بنیادی لائسیته تمامیت ارضی کشوری را از خدشه دار شدن حفاظت کند.

نقش دولت در استقلال دانشگاه ها

اما دولت ها نیز از اهمیت آموزش و پرورش نا آگاه نیستند. اگر خیر خواه جامعه و طرفدار حقوق ملت خود باشند اداره امور آنرا مستقل و آزاد میگذارند و یکی از بزرگترین بودجه ها را بر آن تخصیص میدهند. اگر تام گرا و مستبد باشند کوشش میکنند آنرا مهار و از استقلال تهی کنند و بودجه لازم را به آن اختصاص ندهند زیرا از استقلال دانشگاه و آزادی عمل دستگاه های آموزش هراس دارند و

میدانند که آزادی و استقلال عمل دانشگاه سد راه اهداف استبداد خواهد شد.

کوشش اغلب دولت ها به ویژه دولت های استبدادی برای این است که در دانشگاه و در محل آموزش انسانهای همگون و یکرنگ بسازند، در حالیکه از نا همگونی های همگراست که بهترین هامونی آفریده می شوند و رنگین کمانی در اندیشه و بیان غیر از تاثیرات زیبا از خود به جای نمیگذارند. قدرت های غیر دموکراتیک میدانند که موسسات آموزشی و پرورشی ودانشگاه با مشخصاتی که برشمرديم به احتمال قریب به یقین تبدیل به محافل روشنفکری شده، در نتیجه از مراکز موثر نقد و بررسی و اعتراض نسبت به حکومت های استبدادی میشوند و تلاش و مبارزه را برای دادخواهی در جامعه و رفاه ملی و احترام به حقوق انسانی و دموکراسی خواهی و روحیه آزادگی را تقویت میکنند. رژیم جمهوری اسلامی و ولایت فقیه از جمله حکومت های می باشد که با رفتار واپسگرایانه خود نه تنها دانشجویان و استادان را بلکه دانشگاه را نیز زندانی کرده است. در این رژیم دانشگاه تبدیل به حوزه های علمیه شده است. آموزش و تحصیل هنر، علوم اجتماعی و فلسفی و تاریخی و حتی علوم دقیقه باید از مسیر خرافات و ضوابط غیر متغیر دینی و اجبارات مذهبی عبور کنند. هر آنچه که به اندیشه مدرن و اداره جامعه متمدن نزدیک باشد ممنوع غیر قابل دسترسی است. جمهوری اسلامی به محض اینکه توانست قدرت را به دست بگیرد از آموزش و پرورش برای گسترش نفوذ خود استفاده و دانشجویان و استادان مخالف خود را از دانشگاه ها بیرون کرد تا نسل تکرنگ و همگونی را با اعتقادات مذهبی تربیت کند تا در آینده بتوانند قدرت سیاسی تام گرا را به دست بگیرند.

از وطن پرستی به دموکراسی خواهی

تاریخ میهن دوستی یا وطن پرستی که من شخصا اولی را ترجیح می دهم به قدمت تاریخ بشریت است و در همه کشورهای جهان مردم به میهن خود عشق می ورزند و از خاک و سرزمین خود در مقابل حملات بیگانگان دفاع می کنند. بدون تردید می توان گفت که تاریخ آموختن نیز به قدمت تاریخ بشریت و میهن دوستی میباشد که در اثر تحولات اجتماعی بعد از قرن هجدهم در اروپا و با توجه به اهمیتی که حقوق انسانی کسب کرد و آزادی و دموکراسی و دخالت مردم در امور خود را گسترش داد. این مرحله گذار از جامعه بسته وسنتی به جامعه نوین باعث تضعیف قدرت های مذهبی و دینی شد، به مرور زمان

بخشی از جنبه های دفاع و جانفشانی در زمینه میهن دوستی و وطن پرستی به دموکراسی خواهی نزدیک شد، بدین ترتیب امروز در بسیاری از موارد شهروند "پاتریوت" یا میهن دوست جای خود را به شهروند دموکرات داده است. خاک پرستی تبدیل به رعایت روابط دموکراتیک شده است. از دیدگاه من این تحول ارزشی "از خاک پرستی به رهایی انسان" یکی از ارزش های بسیار قوی و بارز جامعه مدنی قرون اخیر به شمار می رود که با خود عدالت خواهی و حقیقت جویی را در معادلات و مناسبات اجتماعی انسان فراهم می سازد.

می بینیم آموزش و پرورش علاوه بر تربیت نیروی کار برای اداره کشور از نظر بنیادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تاثیرات بسزایی در رشد جامعه نیز دارد. تاثیراتی که می تواند قدرت سیاسی مستبد و دیکتاتور را به خطر اندازند و در تغییر رژیم سیاسی غیر دموکراتیک موثر واقع شوند. برای همین است که کانون های جنبش های سیاسی اصیل و مترقی را در سراسر جهان دانشگاه ها و روشنفکران تشکیل می دهند. به همین دلیل است که قدرت های دولتی در کشور های استبدادی و دیکتاتوری کوشش می کنند جلوی آزادی را در دانشگاه ها بگیرند صدای روشنفکران را در گلو خفه کنند. همانند سایر کشورهای جهان، در تاریخ جنبش های اجتماعی ایران دانشگاه ها و دبیرستان ها نقش مهمی را ایفا کرده اند. برای همین در پروسه دست یافتن به رشد اجتماعی و مقابله با استبداد بزرگترین صدمات را نیز طبقه دانشجوی و روشنفکر دیده است.

به طور مثال بعد از کودتای نظامی ۲۸ مرداد هیچ روزی نبود که در دانشگاه تهران و در هنرهای عالی و حتی در دبیرستان های بزرگ تهران اعتراضی علیه رژیم کودتا صورت نگیرد. به عبارت دیگر دیکتاتوری اگر توانسته بود روزنامه نگاران، روشنفکران شناخته شده سیاسی، کنشگران احزاب سیاسی، فعالان سندیکایی و اجتماعی، بازاریان و انصاف را به اختناق بکشد و احزاب را تعطیل کند روزنامه ها را ببندد اما در امر سرکوب دانشجویان و دانشگاهیان و دانش آموزان که بخش بزرگی از جامعه روشنفکری را تشکیل می دادند توفیق کامل نیافته بود. همه می دانیم که حاصل این مقاومت ها کشته شدن سه دانشجوی مبارز نهضت ملی بدست نظامیان حکومت نظامی شد و این واقعه نشان داد که در دوران دیکتاتوری روشنفکر، دانشگاه و دانشجوی بدون عکس العمل نمی ماند. این پدیده علیرغم اختناق و سرکوب در سالهای بعد از ۱۳۳۲ ادامه پیدا کرد و در سالهای ۱۳۴۰ به شکلهای دیگری ظهور کرد.

ویژگی مبارزات دانشجویی در سالهای بعد از ۱۳۴۰ به شیوه دیگری از حضور در سیاست و تحول خواهی انجامید که با خود مبارزات چریکی را به همراه آورد، چرا که مبارزه سیاسی را رژیم شاه سرکوب کرده بود. فعالیت های چریکی در انقلاب ۱۳۵۷ بی تاثیر نبودند. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ طبیعتاً نوع مبارزه شکل دیگری به خود گرفت.

تخریب سیستماتیک دانشگاه ها در ایران

در ۳۹ سال اخیر جمهوری اسلامی ایران دانشگاه ها را از اساتید کاردان و مستقل و غیر وابسته به ولایت فقیه تهی کرده است و دانشجویان واقعی که در جستجوی آموزش و پژوهش علم و تکنولوژی هستند را با روش های تبعیض آمیز به دانشگاه ها راه نمیدهد. مغزهای متفکر و علمی و نیروی انسانی با ارزش و کاردان از کشور فراری و در چهار گوشه جهان پراکنده شده اند. در سال های اخیر امکانات و وسایل آموزشی، غیر از در موارد استثنایی که در ارتباط با اهداف ایدئولوژیک رژیم هستند، بسیار کاهش پیدا کرده اند. شرائط آموزشی چنان بحران زده و نا به سامان است که برخی از دانشگاه ها به علت نداشتن امکانات لازم مجبور به تعطیلی شده اند؛ از آن جمله میتوان خبر تاسف آمیز تعطیل دانشکده صنعت نفت آبادان، که به هنگام تقریر این نوشته از آن خبر دار شدم را یاد آور شد. در این دانشکده دانشجویان دو هفته بود که نسبت به ناتوانی هیات رئیسه دانشگاه، در برابر تبعیض در استخدام دانشجویان حزب الهی تحصن کرده بودند و در سر کلاس درس حاضر نمی شدند. دانشجویان متحصن با تعطیل کردن کلاسهای درس اعلام کرده اند تا زمانی که از سوی مسئولان دولت به خواست های آنها پاسخ داده نشود به تحصن خود ادامه خواهند داد. مقامات مسئول به جای یافتن راه حل تصمیم گرفتند که دانشکده را به تا اطلاع ثانوی تعطیل کنند. (۳)

جمهوری اسلامی تحولات ساده جهانی در ارتباط با حق آموزش، که در اسناد بین المللی جهان شمول مندرج است، را به طور کلی نادیده گرفته و هنوز در دوران سرکوب های پیش پا افتاده ترین آزادی های انسانی به سر می برد. در این رژیم دانشگاه که باید اصولاً کانون آزادی اندیشه و بیان باشد، تحول و تغییر در جامعه را باعث گردد و نیروی انسانی را بر اساس متد های علمی و نیازهای

جامعه ملی و جهانی تربیت کند به وظائف ملی خود عمل نمیکند.

مشاهده می کنیم که در این نظام دور از عدالت و آزادی در سالهای شصت و هفتاد و حتی هشتاد، مبارزات دانشجویی به عنوان یکی از عوامل مقاومت عمل کرد. بعد از جنبش ۸۸ رژیم جمهوری اسلامی، شرایط خفقان بی نظیری را در جامعه به ویژه در دانشگاه ها و مراکز آموزشی کشور بوجود آورد. امروز حق آزادی و اختیار نقد و اعتراض در دانشگاه ها کاملاً از بین رفته است. نه تنها در جامعه آزادی وجود ندارد بلکه در دانشگاه، در دبیرستان و حتی در دبستان ها نیز دانش آموزان زیر فشار و اختناق قوانین و مقررات حکومت اسلامی هستند. روشنفکران، دانشجویان و آزادیخواهان یا در زندانها به سر می برند یا توسط جمهوری اسلامی کشته یا مجبور به ترک میهن شده اند.

دینامیسم تطابق در تحول جهانی

در پایان این نوشته کوتاه باید بگویم که در سال های اخیر، مناسبات و معادلات در اداره ممالک و تدابیر کشورداری تحولات بسیار عمده ای پیدا کرده اند. هرچه پیشتر می رویم افق های ناشناخته زیاده تر می شوند. واقعیت های تکامل علوم و مدیریت جهانی حاکی از این است که مفاهیم و تعاریف ایدئولوژیک و دینی مرسوم در گذشته، درهای بسته ای بیش نیستند که بشریت را از دیدن افق های ناشناخته باز می دارند. باید باور داشت که بشریت در مسیر حقیقت جویی و عدالت خواهی، با اتکا به هنر و دانش و هوشمندی ذاتی خود زنجیر های استبداد و بهرکشی را از هم خواهد گسست. امروز دیگر ریشه های تحولات اجتماعی در عمق هرمی رشد پیدا نمی کنند بلکه تغییرات و تحولات همانند ریشه های رونده ای هستند که به طور افقی حرکت کرده و گسترش می یابند. این حرکت های ریشه ای افقی سامانه های قدرت های هرمی را در هم خواهند ریخت. جامعه ای که نتواند از طریق دانشگاه ها و مراکز آموزشی و موسسات تحقیقاتی ملی، خود را با تحولات اجتماعی سیاسی، محیط زیستی، فرهنگی، اقتصادی و هنری به طور فعال و دینامیک تطابق دهد و مردمی که نتوانند با استفاده حاکمیت ملی و مردمی در بزرگراه تغییرات و تحولات جهانی نقش و سهم خود را به درستی ایفا کنند، اگر محکوم به جنگ و نابودی نباشند، بی تردید محکوم به تحمل مشقات و وابستگی های عظیم خواهند بود.

۵ دسامبر ۲۰۱۷ پاریس

* این نوشته به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو نوشته شده است

۱- «ژان دورمه سون» Jean D'Ormesson (نقل به معنا) نویسنده ،
فیلسوف و اکادمیسین فرانسوی که امروز در گذشت.

2- Intelligence Economique

۳ - عبدالنبی هاشمی رییس دانشگاه صنعت نفت